علل ورود علویان به طبرستان تا تشکیل دولت علوی 250 ق

محمد شورمیج
دانشجوی دکتری تخصصی تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان

چکیده

این نوشتار بر آن است تا علل و چگونگی رو‌آوردن علویان به طبرستان تا تشکیل دولت علوی (250 ق) را بررسی کند. منطقه طبرستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و سیاسی، اهمیت ویژهای داشت و همواره پناهگاه مخالفان رسمی دستگاه خلافت بود. ویژگیهای منطقه طبرستان، آن را محل مناسبی برای علویان ساخته بود تا دور از دستگاه خلافت آرزوهای خود را عملی سازند.

واژگان کلیدی: علویان، طبرستان، تسامح، قیام، شیعه.

مقدمه

علویان، فرزندان و نوادگان امام علی علیهالسلام بودند که در دورههای مختلف، به طبرستان روی آوردند. دلایل روی آوردنِ سادات علوی به بخشهای مختلف ایران بسیار است که مهمترین آنها عبارت است از:

1. به دلیل امنیتی که در سرزمین ایران بود و آنان بهطور نسبی دور از دسترس حکومتهایی بودند که مراکز آنها در شام یا عراق قرار داشت.
2. رفاهی که شهرهای ایران میتوانست برای آنها داشته باشند.
3. امکان جذب نیرو در ایران از سوی علویان؛ زیرا مردم ایران يك بار به هنگام قیام عباسیان، امتحان خوبی داده بودند و میتوانستند بار دیگر چنان کنند.

در این پژوهش، علل ورود علویان به طبرستان بررسی میشود. هدف مقاله آن است که با تحلیل علل ورود علویان به طبرستان، خوانندگان را با چگونگی شکلگیری يك دولت متمرکز علوی در طبرستان آشنا سازد. همچنین برخی از مهمترین مهاجرتهای علویان به طبرستان شناسایی شود.

علل ورود علویان به طبرستان

الف) موقعیت طبیعی طبرستان

نگارنده حدودالعالم، محدوده طبرستان را از ناحیه دیلمان در قرن چهاردهم هجری از چالوس تا تمیشه میداند.[1] تمیشه در انتهای مرز شرقی طبرستان و در شانزده فرسخی ساری[2] و در سر راه استرآباد قرار دارد و به نوعی کردکوی کنونی است. از این رو، طبرستان شامل دشت و کوه و ساحل دریا بود که از ناحیه دیلمان تا مرز تمیشه وسعت داشت. شهرهای مهم مناطق جلگهای آن عبارت بودند از: ساری، آمل، تمیشه، ناتل و چالوس. همچنین شهرهای کلار، کجور و فریم از مهمترین شهرهای مناطق کوهستانی به شمار میرفتند.[3]

سرزمین طبرستان از نظر جغرافیای طبیعی دارای هوای معتدل، آب فراوان، زمین حاصلخیز و جنگلهای انبوه است. بارانهای پیدرپی و رطوبت و گرمی هوا در تابستان، گیاهان و درختان را چندان نیرومند میساخت که به مناطق زیر خط استوا شباهت دارد.[4] اما آب آن به سبب رطوبت زیاد ناگوار و هوای آن بسیار وخیم و ناسازگار است.[5] با تمام این ویژگیها، شهرهای آن پرجمعیت و دههای آن بسیار آباد بود.[6] کشاورزی رکن اساسی اقتصاد طبرستان بود و حتی بخشی از تولید خود را به خارج از این منطقه صادر میکردند.

وجود کوههای سختگذر، رودهای متعدد، جنگلها و باتلاقهای بسیار در سرزمین طبرستان، از موانع طبیعی در ایجاد شبکه راههای ارتباطی بوده است. در داخل طبرستان، مهمترین راهها از شهر مرکزی آن یعني آمل منشعب میگردید.

يك راه از آمل به طرف غرب در جهت ساحل تا ناتل و چالوس و از آنجا تا کوهستان دیلمان امتداد مییافت. این راه تا چالوس از مناطق هموار میگذشت و سپس از مسیر کوه، شهرهای کلار و کجور را به دیگر مناطق متصل میساخت.[7]

راه دیگر از آمل به طرف شرق میرفت و از شهرهای مامطیر (بابل) و ساری میگذشت و به تمیشه میرسید. تقریباً تمام راه از میان دشتهای هموار میگذشت و از نظر وجود رودها و مسیلهای متعدد این مسیر، پلهای بسیاری در نقاط مختلف میان راه ساخته شده بود که در برقراری ارتباط این مناطق با یکدیگر نقش مهمی داشت.

دو راه، طبرستان را به نقاط خارج از این منطقه مرتبط میساخت: یکی از آنها در امتداد راه آمل به تمیشه تا استرآباد و گرگان کشیده میشد. دیگری راه آمل به ری بود. این راه با وجود اینکه از کمارتفاعترین معابر میگذشت، از نظر کوهستانی بودن بسیار سختگذر بود و برای عبور کاروانهای تجاری به ویژه دستههای نظامی مناسب نبود.[8]

از دیگر ویژگیهای طبیعی طبرستان، وجود دریا و سواحل آن است و این، بهدلیل ناآشنایی با فنون دریانوردی و کشترانی، یکی از عوامل حفاظ طبیعی منطقه در مقابل دشمنان بود. رطوبت زیاد حاصل از نزدیکی دریا، در آب و هوای منطقه و زندگی آنجا تأثیرهای زیادی میگذاشت.

شهرها و روستاهای منطقه میان دریا و دامنه کوه واقعاند. این امر، موقعیتی طبیعی و استثنایی را در طبرستان از نظر اقتصادی و سیاسی فراهم میکرد تا در موقع اضطراری از کوه و دریا برای فرار از دست دشمنان مقتدر خود استفاده کنند. پراکندگی جغرافیایی، غنای اقتصادی و شرایط سیاسی این منطقه، موجب میگشت تا شمار بسیاری از قبیلهها که با انگیزههای متفاوت به این سرزمین کوچ کرده بودند، بتوانند به زندگی خود در آنجا ادامه دهند. چون طبرستان با دریا و کوه محصور شده است، کمتر از دیگر مناطق میتوانست در مناقشههای سیاسی نقش داشته باشد. از این رو، طبرستان در انزوای سیاسی به سر میبرد و از سرزمینهای پیرامون، تأثیر اندکی میپذیرفت و به همان نسبت، در مسائل آنها، تأثیر اندکی میگذاشت. مجموع این عوامل، زمینههای استقلال نسبی طبرستان را از روزگاران بسیار دور فراهم آورده بود و هرگاه حکومت مرکزی در ایران ضعیف میشد، حاکمان طبرستان به صورت مستقل عمل میکردند و مشکلاتی برای حکومتها ایجاد میکردند.9 یعقوبی نیز به مستقل بودن سرزمین طبرستان اشاره کرده است.10 به نقل از زکریای قزوینی، چریکان حاکم طبرستان در جنگاوری مهارت داشتند و کسی مأموریت سرکوبی یاغیان خطه طبرستان را به عهده نمیگرفت.11

زندگی مردم در سرزمینهای کوهستانی و پستی و بلندی آن، آنان را نیرومند و ورزیده ساخته بود. گذشته از آن، قبیلههای متعدد در آن به علت رقابت و فزونطلبی معمولاً با هم در نزاع و جنگ بودند و همین امر، روحیه جنگاوری را در میان آنان پرورش میداد. به طوری که بخش عمده پیادهنظام سپاهیان حکومتهای مختلف را تشکیل میدادند.

نزاعهای مداوم میان قبیلهها و حکومتهای محلی و علاقه به آزادی از سلطه حکومتهای غیر بومی و حفاظت سرزمینشان در برابر هجوم اقوام دیگر، ضرورت داشتن بعضی از استحکامات و قلعههای متعدد را در مناطق مختلف موجب میگردید.12 یعقوبی نیز در توصیف طبرستان مینویسد: سرزمینی دارای دژهای بسیار است.13

در نتیجه منطقه طبرستان تا مدتها به پذیرش سلطه اعراب حاضر نشده بود و دور از دسترس حکومتهایی بود که مرکز آنها در شام یا عراق قرار داشت. به همین دلیل، منطقه امنی برای مهاجرت ساداتی بود که تحت فشار امویان و عباسیان قرار داشتند. حاکمان محلی این نواحی هم از دشمنان خلافت اموی و عباسی بودند. سادات علوی در برابر فشار منصور عباسی و پس از آن مهدی و هارونرشید عباسی به این منطقه کوچ کردند.

کوچهای سادات علوی به طبرستان و دیلم

وارد شدگان به دیلم از فرزندزادگان حسن بن علی علیهالسلام هستند و از جمله آنها، یحیی بن محمد بن عبداللّه بن حسن بن حسن علیهماالسلام و یحیی بن عبداللّه بن حسن بن حسن علیهماالسلام میباشند.14

از فرزندزادگان زید بن حسن بن علی علیهماالسلام و از میان منتقلشدگان از کوفه به دیلم، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن بن قاسم بن محمد بطحانی است.15 همچنین از اولاد عمر اشرف فرزند علی زینالعابدین علیهالسلام، ابومحمد حسن بن علی بن حسن بن علیاکبر بن عمر اشرف است.16

برخی از مهاجران علویان به طبرستان از میان فرزندزادگان حسن بن علی علیهماالسلامعبارتاند از ابوعبداللّه محمد اکبر و از مهاجران کوفه به طبرستان، عبداللّه بن حسن اعور و ابوالعباس احمد بن حسن بن محمد کابلی هستند.17

همچنین قاسم بن ابراهیم از نسل ابراهیم اشتر و از اولاد ابراهیم غمر، از جمله آنها ابوالحسین یحیی هادی صغیر و ابوعبداللّه محمد بن علی بن سلیمان و ابوعبداللّه محمد بن علی بن سلیمان بن قاسم رسی هستند.18

از فرزندزادگان حسین بن علی علیهماالسلام و از اولاد محمدباقر علیهالسلامو از فرزندزادگان موسی کاظم علیهالسلام افراد زیادی به طبرستان کوچ کردند. از جمله آنها، ابوجعفر محمد بن قاسم اشج و برخی از اولاد قاسم بن حمزة بن موسی کاظم علیهالسلامو برخی از فرزندان حسین بن موسی بن اسماعیل بن موسی کاظم علیهالسلامهستند.19

از فرزندزادگان زید شهید و محمد بن حنفیه و عباس بن علی علیهالسلام و جعفر بن طیار و عقیل بن ابیطالب نیز به طبرستان کوچ کردند که مؤلف منتقلالطالبیه نامهای ایشان آورده است.20

از فرزندزادگان حسن بن علی علیهماالسلام و از جمله از فرزندان عبداللّه بن حسن بن حسن، برخی به چالوس کوچ کردند که از جمله آنها عبداللّه بن حسن بن قاسم کابلی و مهدی بن حسن بن قاسم کابلی هستند.21 از اولاد عیسی بن زید شهید در چالوس، عبداللّه بن حسین بن محمد است. 22

از فرزندزادگان حسن بن علی علیهماالسلام و از اولاد حسن بن حسن و ابراهیم بن غمر بن حسن بن حسن، به آمل کوچ کردند.23 همچنین از فرزندزادگان حسین بن علی علیهماالسلام و برخی از فرزندزادگان محمدباقر بن علی بن حسین علیهماالسلام از جمله علی بن قاسم بن محمد به آمل کوچ کردند.24 از فرزندزادگان محمد بن زید شهید، احمد بن علی بن احمد سکّین است.25

ب) قیام سادات علوی

یکی از نخستین کوچها که به قیام انجامید، آمدن یحیی بن عبداللّه بن حسن بن حسن علیهماالسلام به دیلم بود.26 دیلم ناحیه کوهستانی بالای سرزمینهای ساحل گیلان است.27 به قولی میان طبرستان، جبال، گیلان و دریای خزر قرار دارد.28 در سدههای اولیه اسلامی شامل منطقه کوهستانی شرق سفیدرود و کوهپایه مشرف بر سرزمینهای ساحل گیلان است. امروزه دیلمان شامل ناحیه کوچك سیاهکل در دشت و ناحیه کوهستانی دیلمان در جنوب آن است.29

یحیی بن عبداللّه به روایتی جزو همراهان حسین بن علی صاحب فخ بود. چون او و یارانش کشته شدند، یحیی بن عبدالله مخفی شد و بهصورت ناشناس از شهری به شهری دیگر میرفت تا پناهگاهی بیابد.30 یحیی از سال 170ق فعالیت خود را آغاز کرد. گفتهاند شمار فراوانی از مردمان حجاز و تهامه و یمن با وی بیعت کردند.31 او مدتی را در یمن و مصر و مغرب سپری کرد. پس از مرگ هادی عباسی، در زمانی که هارون به قدرت رسید، به بغداد بازگشت. هارون سخت در پی او بود تا آنکه به ری آمد و از آنجا به ماوراءالنهر (فرارود) رفت. در آنجا تحت حمایت خاقان ترك قرار گرفت. هارون از وی خواست تا یحیی را تحویل دهد، ولی او نپذیرفت. پس از دو سال و اندی، یحیی که نزدیك به یکصد و هفتاد نفر از یارانش از بصره و کوفه و خراسان همراهش بودند، به طبرستان و دیلم رفت. حرکت یحیی نخستین قیام شیعی در منطقه دیلم بود و سرآغاز حرکت گسترده سادات به طبرستان و دیلم شد.32

رفتن علویان و دیگر مخالفان عباسی به منطقه طبرستان و دیلم میتوانست به نوعی به معنای بهرهبرداری از دشمن مشترك، یعنی عباسیان باشد. ابن طقطقی در تاریخ فخری درباره این قیام مینویسد: "در آنجا مردم معتقد شدند که وی استحقاق پیشوایی دارد، پس با او بیعت کردند و گروهی از مردم شهرها گرد وی جمع شدند و رفتهرفته کار او بالا گرفت.33"

هارون رشید از رفتن یحیی بن عبداللّه به دیلم آگاه شد و فضل بن یحیی را به حکومت شرق گماشت و مأمور سرکوبی یحیی بن عبداللّه کرد. دستور داد هر گونه که میتواند یحیی بن عبداللّه را آرام کند و اگر بپذیرد از بخشیدن هرگونه مال و جایزهای در حق او دریغ نورزد. فضل در پی مأموریت خود رفت و نامهای برای استمالت به یحیی نوشت. یحیی چون پراکندگی و تفرقه همراهان و اختلاف آرای آنها را دید، دعوت فضل را پذیرفت.34

ولی به آن وعدهها و شرطهایی که فضل نوشته بود و گواهانی که او گماشته بود، راضی نشد. خود شرایطی جداگانه برای تسلیم نوشت و آنها را برای فضل فرستاد. فضل نیز آنها را برای هارون رشید فرستاد و او همه شرایط و خواستههای یحیی را پذیرفت.35 وقتی یحیی به بغداد آمد، هارون مقدمش را گرامی داشت و هدایای بسیار به او داد. اما هارون میکوشید تا نقشهای بکشد و یحیی را به مخالفت با خویشتن متهم سازد. سرانجام به اتهام شکستن پیمان بیعت با هارون، زندانی شد و در زندان درگذشت.36

قیام یحیی نشان میدهد که مناطق طبرستان و دیلم از نظر جغرافیایی و سیاسی میتوانست برای یك نهضت شیعی، آمادگی داشته باشد. کمتر از هشتاد سال پس از یحیی، این تجربه با موفقیت انجام گرفت. وقتی از یحیی پرسیدند: چرا دیلم را برگزیده است، او گفت: «ان للدیلم معنا خرجة فطمعتُ ان تکون معی؛ من شنیده بودم که در دیلم خروجی برای ما خواهد بود، من دل بستم که من همان خروجکننده باشم».37

این حرکت دو نکته را نشان میدهد: یکی وجود شماری از علویان در طبرستان و دیگر، توجه ویژه دیلمیان به علویان. یکی از علل اساسی یکپارچگی سادات و مردم، مشترك بودن دشمن یعنی عباسیان بود. این دشمنی سبب میشد تا مردم دیلم و طبرستان، علویان را به دشمن تحویل ندهند. حتی علویان برای جذب نیروی قیام، به مهاجرت به این مناطق تشویق میشدند. آنچه علویان در این دیار بهجا گذاشتند و باعث محبوبیت و علاقه بیشتر مردم این مناطق به آنها شد، تقوا و دینداری آنها بود. چنانکه ابن اسفندیار مینویسد: "آنچه سیرت مسلمانی است با سادات است.38"

اسلام علویان با اسلام خلفای عباسی تفاوت داشت. آنان سخت وفادار به اسلام بودند و کسی نمیتوانست آنها را به بددینی متهم کند. همین ویژگی آنها، سبب افزایش نفوذ و محبوبیت آنها شد و سرانجام در ورود سادات به منطقه اثرگذار بود.

ج) ولیعهدی امام رضا علیهالسلام و تسامح اولیه مأمون درباره علویان

عامل دیگر درباره ورود علویان به طبرستان، به زمان مأمون برمیگردد. او پس از آنکه بر امین پیروز شد، کوشید تا پایگاهی در جامعه به دست آورد. بدان علت که عناصر و خاندان عباسی بر امین تکیه میکردند. برای ایجاد این پایگاه، میتوانست حمایت مردم را که علاقه به علویان داشتند، جذب کند و از آن به عنوان ابزاری برای سرکوب قیامهایی بسازد که به نام علویان صورت میگرفت.

افزون بر آن مأمون میدانست که علویان در زمان پدرش دردسرهای زیادی برای او ایجاد کردند. از این رو، برای جلوگیری از نارضایتی آنها سیاست جدیدی در پیش گرفت و موضوع ولیعهدی امام رضا علیهالسلام و هواداری از علویان را در پیش گرفت. با انتخاب امام رضا علیهالسلام به ولیعهدی و آمدن ایشان به ایران، گروههای فراوانی از سادات راهی ایران شدند. تسامح مأمون در برابر علویان

در مقایسه با سختگیری پدر و اجدادش در رفت و آمد سادات به ایران تأثیر بسزایی داشت. مولانا اولیاءاللّه آملی مینویسد: چون خبر ولیعهدی امام رضا علیهالسلام در جهان فاش شد، سادات علوی از اطراف شام و حجاز و عراق و یمن و مدینه و هرجا که بودند، روی به خراسان نهادند تا به امام رضا بپیوندند.39

سیدظهیرالدین مرعشی و اولیاءاللّه آملی یادآور شدهاند وقتی مأمون، امام رضا علیهالسلام را به شهادت رساند، سادات به ناچار برای رهایی از این مهلکه به کوهستانهای دیلم و طبرستان پناه بردند. 40 بعضی از آنها در این منطقه شهید شدند و مزارشان باقی است و زیارتگاه مردمان شد و برخی نیز در آنجا ماندند.41

در نتیجه آزار و تعقیب علویان و مظلومیت آنها و قیام و شهادت آنها به دست عاملان خلفای عباسی، گرایش مردم به علویان افزایش یافت و سرانجام در ورود سادات به منطقه طبرستان تأثیر داشت.

د) اسفهبدان طبرستان و پذیرش اسلام

از سوی دیگر، چون اسفهبدان طبرستان و ملوك باوند اسلام را پذیرفته بودند و حتی به روایت منابع، گرایش تشیع داشتند،42 سادات راحتتر میتوانستند در این مناطق زندگی کنند. این از علل دیگر ورود سادات به طبرستان است. سیدظهیرالدین مرعشی در تأیید آن مینویسد: "چون اسفهبدان مازندران در اوایل که اسلام قبول کردند، شیعه بودند و با اولاد رسول صلىاللهعلیهوآله حسن اعتقاد داشتند، سادات را در این ملك مقام آسانتر بود.43"

ه) قیام یحیی بن عمر

پس از مرگ متوکل، میان فرزندانش بر سر خلافت اختلاف افتاد و این سبب شد فرصتی برای علویان فراهم آید تا قیام بکنند.44 از جمله آنها یحیی بن عمر بن یحیی بن حسین بن زید بن علی بن حسین بن علی علیهماالسلام بود. مسعودی در مروجالذهب نسب او را از تبار عبداللّه بن جعفر طیار میداند.45 یحیی بن عمر نخست در زمان متوکل در خراسان خروج کرد. عبداللّه بن طاهر او را دستگیر ساخت. متوکل دستور داد او را به عمر بن فرج رخجی بسپارد. مدتی در خانه یحیی بن خاقان زندانی بود تا اینکه آزاد شد.46 به بغداد رفت، مدتی در آنجا بود، سپس به کوفه رفت و مردم را به رضا از خاندان محمد صلىاللهعلیهوآله فراخواند. او در رفتار خود با مردم از روی عدالت و خوشسلوکی عمل میکرد و مردی شجاع و جنگجو و نیرومند بود.47

وقتی یحیی برای بار دوم در زمان مستعین تصمیم به خروج گرفت، نخست به زیارت قبر امام حسین علیهالسلام آمد و برای زواری که در آنجا بودند، تصمیم خود را آشکار ساخت. جمعی از حاضران دعوتش را پذیرفتند و اطراف او را گرفتند. یحیی به کوفه آمد و بسیاری با او بیعت کردند. 48 مسعودی علت قیام وی را در ستم و جفایی میداند که از ترکان و متوکل دیده بود.49 چون خبر قیام یحیی بن عمر به بغداد رسید، محمد بن عبداللّه بن طاهر، والی بغداد عموزادهاش حسین بن اسماعیل را برای دفع یحیی مأمور ساخت. یاران یحیی بن عمر او را به جنگ حسین بن اسماعیل برانگیختند. در میان آنها مردی به نام هیضم بن علاء عجلی بود که با گروهی از خویشان خود به یاری یحیی آمده بود، ولی افراد آنها به سبب پیمودن راه زیاد خسته بودند. هنگامی که جنگ شروع شد، نخستین کسانی که فرار کردند، همین هیضم بن علاء و همراهان او بودند.50 یحیی در میدان جنگ ایستاد و جنگید تا به شهادت رسید. سرش را نزد حسین بن اسماعیل آوردند. مردم کوفه قتل یحیی بن عمر را باور نمیکردند و حتی به فرستاده حسین بن اسماعیل دشنام دادند. اما وقتی یکی از برادران مادری یحیی بن عمر به نام علی بن محمد نزد مردم کوفه آمد و خبر قتل یحیی را داد، مردم با دیدن او، یقین به شهادت یحیی کردند.51 درباره شخصیت یحیی گفتهاند او مردی دیندار و نسبت به عوام و خواص مهربان و نیکوکار بود.52

ساداتی که در این میدان رهایی یافتند، برای نجات جان خود به کوهستانهای عراق روی آوردند و از آنجا به ایران و کوهستانهای طبرستان و دیلم آمدند.53

مرعشی در این باره مینویسد: ساداتی که در آن مهلکه رهایی یافتند، به کوهستان عراق روی آوردند و سپس به کوهستان طبرستان و دیلم آمدند و در آنجا به سختی به سر میبردند. چون بنیامیه و بنیعباس به مدت دویست سال حاکم بودند و در قلع و قمع سادات کوشش زیاد میکردند.54 در نتیجه یکی از علل دیگر ورود سادات به طبرستان، فرار یاران و پیروان یحیی بن عمر از دست مأموران خلیفه عباسی پس از شهادتش است. از این زمان، تعقیب و آزار مأموران عباسی نسبت به سادات شدت یافت و شمار بسیاری از آنها به طبرستان آمدند.55

و) زهد و پارسایی علویان

مردمان طبرستان به زهد و علم و پرهیزگاری سادات علوی معتقد بودند و آنها با رفتار و گفتار خود اسلام را به مردم معرفی میکردند. اهل طبرستان به نقل ابن اسفندیار از ستم و ناجوانمردی حاکمان خلیفه به ویژه محمد بن اوس که از سوی طاهریان در این منطقه بود، به ستوه آمده بودند. هر زمانی ساداتی به نواحی آنها میآمدند، به او میگراییدند و به زهد و علم و ورع آنها اعتقاد داشتند و معتقد بودند آنچه سیرت مسلمانی است، با سادات است.56

طبرستان در این زمان زیر سلطه حاکمان طاهری بود و ستم طاهریان و برخی از حاکمان محلی در گرایش مردم به علویان تأثیر زیادی داشت. در سال 227 ق قارن بن شهریار باوندی که به پیروزی طاهریان در منطقه كمك کرده بود و به پاداش خدمتش دوباره به حکومت کوههای شروین رسید، اسلام را پذیرفت. در این ایام، روند پذیرش اسلام از سوی جمعیت بومی طبرستان روندی شتابآهنگ داشت. بیشترین مردم مذهب سنت و فقه شافعی را برگزیدند.57 اما دیری نگذشت که تشیع در طبرستان بهخاطر عملکرد سادات انتشار یافت. امامیه به ویژه در آمل و مشرق طبرستان یعنی گرگان طرفدارانی یافت. پیروان قاسم بن ابراهیم الرسی علوی (متوفی به 246ق) در رویان و کلار مذهب شیعه زیدیه را تبلیغ مىکردند. یکی از مهمترین ناشران آموزههای قاسم، جعفر بن محمد النیروسی، از مردم نیروس رویان بود.58 در نتیجه یکی از علل گسترش تشیع امامیه و زیدیه در منطقه طبرستان، زهد و پارسایی سادات علوی بود.

ز) ستم حاکم طاهری طبرستان

در سال 237 هجری قمری، سلیمان بن عبداللّه به حکومت طبرستان گماشته شد. او فردی بىکفایت و ضعیفالنفس بود. پس از مدتی که دوباره به حکومت طبرستان رسید، محمد بن اوس بلخی راکه آدمی بىتدبیر بود، برای اداره امور طبرستان گماشت. حکومت آمل و رویان و چالوس در دست محمد بن اوس بود. محمد پسر خود، احمد را به حکومت چالوس و کلار نشاند.59 او به همراه پسرانش بر اهالی طبرستان ستمهای بسیار کردند.60 به طوری که ابن اسفندیار مىنویسد: "ظلم و استهزا و استخاف به جایی رسانیدند که مردم جمله املاك بفروختند و کسانی که ثروتی داشتند خانهها بازگذاشتند و به ولایات دیگر نقل کرده، هر سال سه خراج ستدندی، یکی برای محمد بن اوس و یکی برای پسر او و دیگری برای مجوسی که وزیر ایشان بود".61

چون ستم محمد بن اوس در رویان به غایت رسید، مردم آن دیار نزد سادات تظلمخواهی مىکردند تا آنها را از دست این ظالم خلاص کنند. سرانجام نزد محمد بن ابراهیم از سادات حسنی در کجور رفتند و گفتند ما از دست ستم جماعت محمد بن اوس به جان آمدیم و مقتدای اهل اسلام همیشه شما و آبا و اجداد شما بودند. ما مىخواهیم که سید عالی را بر خود حاکم گردانیم، تا در میان ما به عدالت رفتار کند. باشد که با تو بیعت کنیم تا به برکت تو از ستم حاکم طاهری رهایی یابیم.62

محمد بن ابراهیم که تمامی منابع او را به دیانت معرفی کردهاند، خود را اهلیت این کار ندانست و سرانجام داماد خود را در ری به نام حسن بن زید برای این کار معرفی کرد و سرانجام دولت علوی در سال 250 ق به دست او در طبرستان تشکیل شد.63 تشکیل يك دولت شیعه از سادات علوی صرفنظر از امامی یا زیدی بودن آنها، يك تشکل منسجم از سادات علوی بود و سادات نواحی دیگر ایران و مناطق اسلامی را به مهاجرت به این منطقه تشویق کرد. آنها در این منطقه از امنیت و آسودگی و احترام و محبوبیت برخوردار شدند. از همین رو، دارای يك قدرت سیاسی شدند. در پایان به سخن مولانا اولیاءاللّه استناد مىکنیم که مىنویسد: "سادات علویه از اطراف عالم بدو پیوستند و هرگاه که پای در رکاب کردی، سیصد علوی شمشیرزن برنشستندی".64

نتیجهگیری

منطقه طبرستان به دلیل موقعیت جغرافیایی و سیاسی، اهمیت ویژهای دارد. به همین دلیل، تا مدتها از سلطه حاکمان اموی و عباسی به دور بود و پناهگاه مخالفان رسمی دستگاه خلافت شده بود. از جمله گروههایی که به طبرستان روی آوردند، علویان بودند که به دلایل بسیار و در مراحل مختلف وارد این منطقه شدند که به اختصار عبارتاند از:

1. قیام یحیی بن عبداللّه، در شمال و به ویژه دیلم که سرآغاز مهاجرت گسترده علویان به طبرستان شد.
2. مخالفت و مقاومت حکام محلی طبرستان در برابر حکومتهای اموی و عباسی سبب توجه سادات به این مناطق شد.
3. محبوبیت و مظلومیت علویان و قیام آنها در برابر عباسیان، باعث نفوذ آنها در میان مردم منطقه شد.
4. تقوا و دینداری علویان باعث توجه مردم طبرستان به آنها شد و مردم اسلام راستین را در آنها مىدیدند.
5. نرمش مأمون و سیاست تسامح اولیه او در برابر علویان و ولیعهدی امام رضا علیهالسلامو آمدن ایشان به ایران.
6. تغییر سیاست مأمون و به شهادت رساندن امام رضا علیهالسلام و تعقیب و آزار علویان، باعث ورود سادات به طبرستان شد.
7. پذیرش اسلام از سوی اسفهبدان طبرستان و حتی گرایش آنها به تشیع.
8. پس از قیام یحیی بن عمر و شهادت ایشان، سادات بسیاری برای نجات خود به کوهستانهای طبرستان پناه آوردند.
9. قیام علویان در طبرستان و تشکیل حکومت علوی به رهبری حسن بن زید.

10. پس از تشکیل يك حکومت شیعی و علوی، آنها دارای انسجام و هماهنگی شدند و این امر در افزایش مهاجرت آنها به طبرستان تأثیرگذار بود.

منابع

1. آملی، مولانا اولیاءالله، تاریخ رویان، تصحیح: عباس خلیلی، تهران، اقبال، 1313.
2. ابن اثیر، عزالدین، تاریخ کامل، ترجمه: حمیدرضا آژیر، تهران، اساطیر، چاپ اول، 1381.
3. ابن اسفندیار، بهاءالدین، محمد بن حسن، تاریخ طبرستان، تصحیح: عباس اقبال، تهران، خاور، چاپ دوم، 1366.
4. ابن طباطبا، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر، مهاجران آل ابوطالب، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1372.
5. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبین، ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، چاپ اول، 1380.
6. اعتمادالسلطنه، محمدحسنخان، التدوین فی احوال جبال شروین، تصحیح و پژوهش: مصطفی احمدزاده، تهران، فکر روز، چاپ اول، 1373.
7. پرگاری، صالح و پروین ترکمنآذر، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان، تهران، سمت، چاپ اول، 1378.
8. ، حدودالعالم من المشرق الی المغرب، تصحیح: دکتر منوچهر ستوده، تهران، طهوری، 1362.
9. جعفریان، رسول، تاریخ تشیع در ایران، قم، انصاریان، چاپ اول، 1375.
10. حقیقت، عبدالرفیع، جنبش زید در ایران، تهران، فلسفه، چاپ دوم، 1363.
11. رابینو، مازندران و استرآباد، ترجمه: غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، 1365.
12. ستوده، منوچهر، از آستارا تا استارآباد، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم، 1374.
13. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، 1354.
14. فخری، محمد بن علی طباطبا، تاریخ فخری، ترجمه: محمدوحید گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، 1367.
15. فرای، ریچارد، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه: حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ اول، 1363.
16. قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه: عبدالرحمن شرفکندی، تهران، اندیشه جوان، چاپ اول، 1366.
17. کیاگیلانی، سیداحمد، سراج الانساب، تحقیق: سیدمهدی رجایی، قم، کتابخانه مرعشی نجفی، چاپ اول، 1409 ق.
18. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ترجمه: محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم، 1367.
19. مرعشی، سیدظهیرالدین، تاریخ طبرستان رویان و مازندران، به کوشش: محمد تسبیحی، تهران، شرق، چاپ سوم، 1368.
20. مرعشی، نجفی، کشفالارتیاب، ضمیمه کتاب مهاجران آل ابوطالب، ترجمه: محمدرضا عطایی، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ اول، 1373.
21. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، تاریخ مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، 1370.
22. یاقوت حموی، شهابالدین ابیعبداللّه، معجمالبلدان، جلد 4، بیروت، دار صادر، چاپ دوم، 1995.
23. یعقوبی، احمد بن ابیعقوب، البلدان، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، 1347.
24. ، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، 1366.

---

1. حدود العالم من المشرق الی المغرب، تصحیح: دکتر منوچهر ستوده، ص 144.
2. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج 4، ص 14.
3. همان.
4. اعتمادالسلطنه، التدوین فی احوال جبال شروین، ص 68.
5. قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص 176.
6. همان، ص 44؛ حدودالعالم، همان، ص 144 ـ 146.
7. پرگاری، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان، ص112.
8. همان.

9. همان، ص 113 ـ 114.
10. یعقوبی، البلدان، ص 52.
11. زکریای قزوینی، همان، ص 182.
12. پرگاری، همان، ص 114.
13. یعقوبی، همان.
14. ابن طباطبا، مهاجران آل ابوطالب، ص 217 ـ 219.
15. همان، ص 218.
16. همان.
17. همان، ص 284 ـ 285.
18. همان، ص 285.
19. همان، ص 289.
20. همان، ص 290-295.
21. همان، ص 270.
22. همان، ص 271.
23. همان، ص 107.
24. همان، ص 112.
25. همان.
برای آگاهی بیشتر در این زمینه ر.ك: منتقلالطالبیه.
26. مسعودی، تاریخ مروج الذهب، ج 2، ص 347؛ یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص 412؛ فخری، تاریخ فخری، ص 265.
27. مرعشی نجفی، کشف الارتیاب، ص 469.
28. حدود العالم من الشمرق الی المغرب، ص 148.
29. لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص 186؛ منوچهر ستوده، از آستارا تا استارآباد، ج 2، ص 13 ـ 14.
30. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، ص 447.
31. جعفریان، همان، ج 2، ص 287.
32. عبدالرفیع حقیقت، جنبش زیدیه در ایران، ص 55.
33. ابن طقطقی فخری، همان.
34. ابوالفرج، اصفهانی، همان، ص 451.
35. همان.
36. همان، ص 453 ـ 454؛ سیداحمد کیاگیلانی، سراج الانساب، ص 58 ـ 59.
37. اصفهانی، همان، ص 452.
38. بهاءالدین محمد بن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص 228.
39. مولانا اولیاءاللّه، تاریخ رویان، ص 61.
40. سیدظهیرالدین، مرعشی، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، ص 127؛ آملی، همان، ص 62.
41. مرعشی؛ رابینو، مازندران و استرآباد، ص 36.
42. مرعشی، همان؛ آملی، همان، ص 63.
43. مرعشی، همان.
44. ابن اثیر، تاریخ کامل، ج 9، ص 4167 ـ 4168؛ طبری، تاریخ طبری، ج 14، ص 6095 ـ 6097.
45. مسعودی، مروجالذهب، ج 2، ص 553.
46. اصفهانی، همان، ص 606.
47. همان.
48. همان، ص 607.
49. مسعودی، همان.
50. همان، ص 608.
51. همان، ص 609.
52. مسعودی، همان، ص 554.
53. ابن اسفندیار، همان، ص 228.
54. مرعشی، همان، ص 128.
55. اولیاءاللّه آملی، همان، ص 64.
56. ابن اسفندیار، همان، ص 228.
57. فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج 4، ص 179.

58. همان.
59. ابن اسفندیار، همان، ص 222 ـ 223.
60. طبری، همان، ص 6134 ـ 6135.
61. ابن اسفندیار، همان، ص 223 ـ 224.
62. همان، ص 228؛ آملی، همان، ص 64 ـ 65؛ مرعشی، همان، ص 129.
63. ابن اسفندیار، همان، ص 228 ـ 230؛ آملی، همان، ص 65 ـ 66؛ مرعشی، همان، ص 129 ـ 130.
64. آملی، همان، ص 69.